

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
- علی نهاوندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ / دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گله - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)



The Possibility of Inṣirāf and its Impact on Generality (Itlāq)

*Sattar Kuhan Torabi*¹

*Reza Poursedghi*²

Abstract

Inṣirāf (abstraction/withdrawal of meaning) is among the factors that prevent the formation of generality (itlāq) in jurisprudential texts and has extensive applications in various issues. It is rare to find a jurisprudential matter where the discussion of generality arises without a reference to inṣirāf or its possibility. The time gap between the issuance of narrations and current conditions, on the one hand, and thematic changes and innovations, on the other, has led to increased attention to the discussion of inṣirāf and its possibility in jurisprudence and usul. The fundamental question is: does the possibility of inṣirāf remove generality in the same way as definite inṣirāf? Considering the impact of this discussion on inference and the lack of adequate research, the authors, in this research, have investigated this subject in an analytical-critical manner using library-based sources. This research indicates that some prominent scholars consider the possibility of inṣirāf to be a barrier to the realization of generality, similar to definite inṣirāf. This view has led to differing opinions regarding the impact of the possibility of inṣirāf on the manifestation of generality. Some usul scholars believe that in the absence of definitive evidence (qarīnah qas'iyah), the principle of generality (asl al-itlāq) can prevent the possibility of inṣirāf from having an effect. This theory is based on aṣālat al-itlāq (the principle of generality) and renders the possibility of inṣirāf ineffective. Another viewpoint, based on a principle of usul, considers doubt and uncertainty to be barriers to the manifestation of speech and deems the possibility of inṣirāf as disruptive to generality. This research, with an analytical-critical approach and using library-based sources, examines this subject and shows that the second theory, namely the impact of the possibility of inṣirāf in preventing the manifestation of generality, is more robust.

Keywords: Inṣirāf, Possibility of Inṣirāf, Manifestation (zuhūr), Generality (Itlāq), Restriction (Taḳyīd).

1. Researcher, Ahl al-Bayt (AS) Jurisprudential Center, Qom, Iran; sattar.torabi.1996@gmail.com

2. Head of the Department of Principles of Jurisprudence, Ahl al-Bayt (AS) Jurisprudential Center, Qom, Iran; rezapoorsedghi@gmail.com

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

احتمال انصراف و تأثیر آن بر اطلاق

ستار کهن ترابی^۱

رضا پورصدقی^۲

چکیده

انصراف از جمله عواملی است که مانع شکل‌گیری اطلاق در متون فقهی است و در مسائل گوناگون کاربرد فراوانی دارد. به‌ندرت می‌توان در فقه مسئله‌ای یافت که در آن بحث از اطلاق مطرح باشد، اما به انصراف یا احتمال آن اشاره‌ای نشود. فاصله زمانی میان زمان صدور روایات و شرایط امروز از یک سو و تغییرات و نوآوری‌های موضوعی از سوی دیگر، موجب توجه بیشتر به بحث انصراف و احتمال آن در علم فقه و اصول شده است. سؤال اساسی این است که آیا احتمال انصراف مانع اطلاق است؟ تحقیق پیش‌رو که به روش تحلیلی - انتقادی از منابع کتابخانه‌ای شکل گرفته نشان می‌دهد دو دیدگاه عمده در مسئله وجود دارد؛ این دو دیدگاه به دلیل اختلاف در تأثیر احتمال انصراف در ظهور اطلاق کلام شکل گرفته است. برخی محققین معتقدند در نبود قرینه قطعی، اصل اطلاق مانع از تأثیر احتمال انصراف است. این نظریه مبتنی بر این استدلال است که اصل اطلاق، رافع احتمال وجود قرینه است؛ بنابراین با تمسک به اصل اطلاق، ظهور کلام در اطلاق منعقد شده و احتمال انصراف رفع می‌گردد. دیدگاه دیگر اصل اطلاق را در فرض وجود شک و تردید نسبت به تأثیر قرینه موجود قابل استناد ندانسته و در نتیجه احتمال انصراف را موجب اختلال در اطلاق تلقی می‌کند بر این اساس احتمال انصراف مخرب ظهور اطلاق است. بررسی ادله دو دیدگاه و نقد و ابرام آنها نشان می‌دهد نظریه دوم، یعنی تأثیر‌گذاری احتمال انصراف در مانعیت ظهور اطلاق، از استحکام بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: انصراف، احتمال انصراف، ظهور، اطلاق، تقیید.

۱. دانش پژوه مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، قم، ایران؛ sattar.torabi.1996@gmail.com

۲. مدیر گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، قم، ایران؛ rezapoorsedghi@gmail.com

مقدمه

استنباط احکام شرعی از متون دینی، به‌ویژه قرآن و روایات، مستلزم تسلط بر قواعد استنباط و کشف مراد متکلم است. یکی از اصول کلیدی در این زمینه، اصل اطلاق است که به معنای عمومیت و شامل بودن همه موارد است. اما این اصل، با محدودیت‌هایی همچون انصراف مواجه می‌شود. انصراف به معنای گرایش ذهنی به معنای خاص یک لفظ، تحت تأثیر عواملی چون کثرت استعمال، غلبه وجود، تناسب حکم و موضوع و دیگر مناشی، تعریف شده است. (صدر (ب)، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۸ و ۵۲۹) این عوامل، چه به‌صورت مستقل و چه در کنار یکدیگر، سبب انصراف معنا به‌سوی مصداقی خاص می‌شوند. ولی در موارد قابل‌توجهی ذهن عرفی فقیه به‌صورت جزئی منصرف به معنا یا مصادیق خاص نیست؛ ولی احتمال این وجود دارد که گوینده، معنا یا مصادیق متعارف را بیان کرده باشد یا این احتمال می‌رود که مصادیق خاصی در زمان صدور روایت متعارف آن زمان بوده و در نتیجه مراد حضرت همان مقدار است. در این حالت این سؤال شکل می‌گیرد که آیا در این حالت عرف اصالة الاطلاق را حاکم قرار داده و چنین احتمالاتی را غیرقابل‌توجه می‌انگارد یا نه بالعکس چنین احتمالاتی که منشأ شک و تردید در ذهن مخاطب‌اند باعث می‌شود اطمینان به مراد گوینده از بین رفته و ظاهر روایت مخدوش گردد. پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال اساسی در استظهارات است. این بحث می‌تواند مقدمات حکمت را در جریان اطلاق با تغییر مواجه سازد به این صورت که «ما یصلح للقربینه» به قرائن ارتکازی احتمالی نیز توسعه یابد و همین نکته در اهمیت این بحث کافی است. علاوه بر این، اهمیت آن در استنباط احکام جدید و پیچیده امروزی بیش‌ازپیش احساس می‌شود. باتوجه به تنوع مسائل فقهی در دنیای امروز، شناخت دقیق قواعد استنباط و محدودیت‌های آن، برای اجتهاد صحیح و دقیق ضروری است.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی دقیق مفهوم احتمال انصراف و تأثیر آن بر اطلاق کلام است. باتوجه به یافته‌های این پژوهش، می‌توان به درک عمیق‌تری از مفهوم احتمال انصراف و نقش آن در استنباط احکام دست یافت. این درک، می‌تواند به فقها و محققان در مواجهه با مسائل فقهی جدید کمک شایانی کند.

طبق بررسی‌های انجام شده، اولین فردی که بحث انصراف را به صورت مستقل و در قالب یک فصل جداگانه در علم اصول مطرح کرده سید مرتضی در کتاب *الذریعه* ذیل فصل «تخصیص العموم بالعادات» است. (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۶) شیخ طوسی نیز این مبحث را در کتاب اصولی خود ذیل بحث عام مورد بررسی قرار داده است؛ (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۰) اما در آثار فقهی خود، به انصراف اطلاق اشاره کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۱؛ ج ۴، ص ۴۹)

بعد از شیخ طوسی، دیگر علمای اصول نیز این بحث را ذیل اطلاق مطرح کرده و موارد انصراف را تطبیق داده‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۰۱) وانگهی تعبیر «احتمال انصراف» نخستین بار توسط فخر المحققین (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۰) مطرح گردید. در میان متأخرین نیز این موضوع در کتب اصولی ذیل بحث اطلاق، و به طور خاص پس از بررسی مقدمات حکمت، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. (برای نمونه رک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۹؛ خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۵۴۰)

اگرچه فقها در طول تاریخ به احتمال و شک در انصراف پرداخته‌اند، اما مبانی و دلایل آن‌ها به طور مبسوط مورد بحث قرار نگرفته است، ازاین‌رو پژوهش‌های محدودی در این زمینه انجام شده است که عمدتاً به بررسی مفهوم کلی انصراف پرداخته و به احتمال انصراف به صورت گذرا اشاره کرده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها، مقاله «بررسی مناشی انصراف و شکل‌گیری آن در اطلاق» (انصاری، ۱۳۹۶، ص ۹۸-۱۱۳) مقاله «انصراف و نقش آن در استنباط» (کلانتری، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۳۲) مقاله «انصراف از دیدگاه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی» (شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳-۲۶) مقاله «کارکرد استنباطی انصراف و کاربرد حقوقی آن» (یثربی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱-۱۴۷) و همچنین مقاله «قاعده حجیت انصراف و کارایی آن در مسائل مستحدثه» (اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۶۱) به رشته تحریر در آمده است. در این مقالات به استثنای مقاله اخیر، اصل بحث انصراف مورد توجه قرار گرفته و احتمال انصراف در آنها موضوع گفتگو نیست و در مقاله اخیر گرچه به این موضوع نیز پرداخته شده لکن اجمال و اختصار آن ما را بی‌نیاز از نوشتار حاضر نمی‌کند.

در این پژوهش که با رویکردی تحلیلی - انتقادی بررسی این موضوع را در دستور کار قرار داده تبیین مفاهیم کلیدی و بررسی دیدگاه‌های فقها و ادله آن‌ها شاکله اصلی است.

۱. انصراف

با وجود اینکه بحث انصراف از دیرباز در میان مباحث علم اصول فقه جای داشته (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۰) ولی به دلیل واضح بودن، تعریفی از آن ارائه نشده است. اصطلاح انصراف در همان معنای لغوی خود استعمال می‌شود و در نظر اصولیون معاصر، انصراف، عبارت است از: حضور یکی از معانی متعدد یک واژه در ذهن شنونده، به واسطه برخی از قرائن و شواهد. به عبارت دیگر، انصراف یعنی اینکه برخی از مصادیق یا اصناف یک لفظ به ذهن متبادر گردد.^۱ این معنا در عبارت بعضی از بزرگان وجود دارد؛ مانند عبارت شهید صدر در تقریرات: «انس ذهن به بخش خاصی از بخش‌های معنای موضوع له» (صدر (الف)، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۳۱؛ صدر (ب)، ق ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۷).

۱. در بعضی از موارد، دو واژه تبادر و انصراف با قطع نظر از معنای اصطلاحی خود، به جای یکدیگر استعمال می‌شوند (انصاری، مرتضی، ۱۴۴۱، ج ۵، ص ۲۸-۲۹) و دلیل آن وجه مشترک بین آن دو، یعنی «انسباق معنا به ذهن» است؛ حال اگر این انسباق از حاق لفظ و بدون در نظر گرفتن قرائن باشد، تبادر گویند و در غیر این صورت یعنی دخالت قرائن، انصراف اصطلاحی می‌باشد. (ر.ک. موسوی بهبهانی، ۱۳۸۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۵) همچنین تبادر به عنوان یکی از علامت‌های معنای حقیقی مطرح است بنابراین خلاف آن، مجاز می‌شود درحالی‌که انصراف این‌طور نیست، چراکه انصراف دلالت بر یکی از حصه‌های معنای حقیقی دارد و خلاف آن مجاز محسوب نمی‌شود. یکی از مراتب انصراف مرتبه‌ای است که شیوع مطلق نسبت به محل انصراف در حد مجاز مشهور رسیده است. مجاز مشهور این است که از یک طرف می‌گوییم مجاز مشهور و در نقطه مقابل می‌گوییم حقیقت مهجور به‌طوری که تا قرینه‌ای نباشد نمی‌توان آن را حمل بر هیچ‌یک از معانی حقیقی و مجازی کرد. در این مرتبه از انصراف نمی‌توان از تعیید دست کشید چون احتمال آن وجود دارد و شبهه تا آنجا پیش می‌رود که آیا این مورد شیاع، در حد مجاز مشهور رسیده یا نرسیده. این مورد از انصراف، انصراف مستقر است و جایی برای اصالة الحقیقه نیست، بنابراین اصالة الحقیقه که جاری نشود از اطلاق نمی‌توان استفاده کرد و به عبارت دیگر اطلاق محرز نیست، «محرم الاکل» را می‌توان به‌عنوان مثال برای مجاز مشهور بیان کرد که انصراف به حیوانات دارد و منصرف از انسان است. نتیجه آنکه انصراف مراتبی دارد و مجاز مشهور تنها یکی از مراتب آن است. (ر.ک. شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۴)

۱-۱. مناشی انصراف

انصراف ذهن به حصه خاصی از معنا بی علت نیست و دارای عواملی است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. غلبه وجود از عوامل انصراف ذهن به بخشی از معناست. برای نمونه از واژه انسان، انسان متعارف (بدون نقصان یا اضافه) به ذهن می‌آید و دلیل آن کثرت انسان‌های سالم نسبت به غیر سالم است. ولی اگر در دوره‌ای به خاطر اختلالی، نوع بشر دچار عارضه خاصی شوند و بیشتر انسان‌ها شش انگشت باشند، در این صورت واژه انسان منصرف به همان حصه کثیر خواهد شد. این نوع از انصراف ناشی از استعمال نیست؛ بلکه ناشی از انس ذهن با مصادیق است و به همین دلیل باثبات نیست و با کمترین توجهی از بین می‌رود و طبق نظر مشهور نمی‌تواند مانع اطلاق گردد.^۱ بلکه اگر فرد نادر به گونه‌ای باشد که عرف آن را از مصادیق طبیعت مطلق به حساب نیاورد در این صورت اطلاق مخدوش می‌گردد.^۲ (صدر (ب)، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۸)

۲. کثرت استعمال نیز از عوامل انصراف ذهن به بخشی از معناست. استعمال زیاد یک لفظ در حصه خاصی از معنا به تدریج موجب شکل‌گیری انس بین لفظ و حصه خاص در اذهان می‌گردد به گونه‌ای که با شنیدن واژه همان حصه خاص فهمیده می‌شود؛ مثلاً معنای لغوی لفظ «امام» هر آن کسی است که به او اقتدا می‌شود؛ اما به دلیل کثرت استعمال در امام معصوم، ذهن به ائمه معصومین منتقل

۱. به عنوان نمونه، شیخ انصاری غلبه وجود را در برخی موارد موجب انصراف دانسته و بدان تصریح کرده است (انصاری، مرتضی، ۱۴۴۱، ج ۱ ص ۳۷۲؛ ج ۲، ص ۱۷۸ و ۲۳۲؛ ج ۵، ص ۹۰ و ۲۹۸؛ انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹۶) گرچه در بعضی موارد تصریح می‌کند که غلبه وجودی موجب انصراف نمی‌شود (انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۶؛ انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۴) و در مواردی تأمل دارد (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۳، ص ۲۹۶) از کلام ایشان استفاده می‌شود که فقط زمانی غلبه وجودی، موجب انصراف می‌شود که غلبه بسیار زیاد باشد و این مطلب توجیه اختلاف کلمات ایشان در موارد گوناگون است؛ به این معنا که در مواردی که ایشان ادعای انصراف کرده، غلبه شدید بوده؛ به حدی که ظهور کلام در اطلاق شکل نگرفته است و در مواردی که انصراف را انکار کرده، غلبه به حدی نبوده که مانع ظهور کلام در اطلاق شود. (منافی، سید حسین، ۱۳۹۹، ص ۲۷۱)

۲. گرچه منظور ایشان روشن است ولی بهتر بود به گونه‌ای تعبیر می‌کردند که مشتبّه به مبحث تبادر نشود!

می‌شود نه به امام در اموری دیگر. به دلیل اینکه این سبب برخاسته از لفظ و دلیل است بدون شک مانع شکل‌گیری اطلاق و برهم‌زننده مقدمات حکمت است. (صدر (ب)، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۸)

۳. تناسب حکم و موضوع نیز یکی دیگر از مناشی انصراف است. تناسب بین حکم و موضوع به مناسباتی گفته می‌شود که از نظر عرف میان یک موضوع و حکم وجود دارد، از آنجایی که این امر باعث انسباق ذهن شده و ظهور را شکل می‌دهد، حجت است. بدین شکل که عرف میان حکمی که بر موضوعی تعلق گرفته، تناسب را لحاظ می‌کند و همین موجب می‌گردد در برخی از موارد موضوع را منصرف به حصه خاصی ببینید برای نمونه شدت حکم متناسب با شدت کراهت در موضوع است؛ لذا مواردی از موضوع که در آن شدت کراهت وجود دارد باید از موضوع اراده شده باشد برای نمونه دیه کامل برای شکستن بسیار مختصری که سلامتی شخص را در معرض خطر قرار می‌دهد متناسب نیست لابد شکستنی مراد است که متناسب با تعلق دیه کامل است یا مطهریت متناسب با موضوع طاهر است؛ مثلاً وقتی شارع می‌فرماید «الماء مُطَهَّرٌ» عرف از واژه ماء، آب پاک می‌فهمد؛ چرا که آنچه قرار است پاک‌کننده باشد لزوماً باید خود، پاک و طاهر باشد درحالی که لفظ ماء در خطاب «يُكْرَهُ عَلَى الْمُحَرِّمِ النَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ» چنین انصرافی ندارد، لذا آب نجس هم داخل در مصادیق آن است.

از آنجا که مناسبات حکم و موضوع از قرائن لبی بوده و مانند قرائن متصل کلام هستند، لذا در ظهور کلام دخیل بوده و معتبرند. (صدر (ب)، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۹)

از کلمات آیت‌الله شبیری استفاده می‌شود که ایشان غلبه و کثرت را در صورتی سبب برای انصراف می‌دانند که مقرون به تناسبات حکم و موضوع باشد، ایشان معتقد است تعبیری مانند «کثرت استعمال موجب انصراف می‌شود» یا «حمل ظاهر بر موارد غالب» در مواردی صحیح است که تناسب حکم و موضوع جاری باشد در نتیجه فقط در مورد افراد متعارف (آن هم به شرطی که تناسب حکم و موضوع در آن افراد باشد) استعمال لفظ مطلق بدون قید صحیح است. نتیجه آنکه: تناسب حکم و موضوع اگر در افراد متعارفه باشد باعث انصراف به افراد متعارفه می‌شود. (شبیری، ۲۶۸)

۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۴۰۵)

برخی دیگر از بزرگان اسباب دیگری را نیز شمرده‌اند؛ به‌عنوان مثال آیت‌الله خوئی، علو و دنو افراد یک ماهیت را از مناشی انصراف شمرده‌اند. برای علو، به انصراف لفظ حیوان از انسان مثال زده‌اند، با اینکه حیوان شامل هر جاننداری اعم از انسان و غیرانسان می‌شود؛ ولی به سبب عالی بودن فرد انسان در ماهیت حیوان، این واژه منصرف از انسان است.

در ناحیه دنو نیز فرموده‌اند:

اگر فرد به‌گونه‌ای باشد که صدق لفظ بر او مشکوک شود، مثل صدق لفظ آب بر آب گوگردار، در این صورت تمسک به اطلاق صحیح نیست؛ زیرا تمسک به اصالت اطلاق در جایی است که صدق مطلق بر فرد مشکوک محرز است؛ اما از جهت دیگری شک شود، به دلیل اینکه در مقام این صدق مشکوک است، تمسک به اطلاق ممکن نیست. (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۵۴۰)

برخی دیگر همین نکته را با عبارتی مانند اکملیت فردی از افراد ماهیت اراده کرده‌اند و نیز قدر متیقن در مقام مخاطب را از اسباب شمرده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۷ و ۱۹۵) و غیر این، اسباب دیگری هم شمرده‌اند که به گفته مرحوم نائینی شاید از ده مورد هم تجاوز کند؛ ولی فایده‌ای بر آن مترتب نیست. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۲)

۱-۲. احتمال انصراف

نسبت به تبیین مراد از شک در انصراف دو احتمال وجود دارد:

اول اینکه منظور، شک در تغییر معنای واژه باشد؛ بدین شکل که کلام، در زمان کنونی ظاهر در معنای مطلق است؛ ولی احتمال می‌رود در زمان صدور منصرف به حصه خاصی بوده است.

دوم اینکه شک در وجود قرینه صارفه یا قوت قرینه صارفه گردد؛ یعنی شک شود که منشأ انصراف در ذهن مخاطب به قدری دارای قوت هست که بتواند ذهن مخاطب را به حصه خاصی از معنا منصرف کند. البته منظور از قرینه در این مبحث قرینه ارتکازی مانند تناسب حکم با موضوع و یا وجود افراد متعارف و مواردی از این قبیل است.

آنچه غالباً محل بحث و مدنظر اعلام است، قسم دوم است؛ چرا که در قسم اول طبق نظر مشهور با استصحاب قهقرایی شک قابل رفع است به خلاف قسم دوم که اختلاف نظر وجود دارد و آرا در ادامه خواهد آمد.

باتوجه به این مطلب روشن می شود گاهی اسباب انصراف به گونه ای واضح نیست که موجب شکل گیری انصراف قطعی گردد، بلکه به شکلی است که کلام را به لحاظ انصراف به عده ای خاص از مصادیق عبارت مردد می سازد؛ مثلاً استعمال کثیر در برخی از موارد وجود دارد؛ ولی به صورت جزمی و یقینی نمی توان به انصراف در ذهن مخاطب حکم کرد یا به دلیل گذر زمان و تغییر برخی شرایط و ارتکازات برخی از ابهامات شکل می گیرد که انصراف را با احتمال همراه می سازد؛ مثلاً برای ما مشخص نیست آیا عنوان عقد در لسان آیات و روایات منصرف است به عقود متعارف زمان صدور یا منصرف است به عقود متعارف در هر زمانی و همچنین پوشش متعارف برای مردان آیا پوشش متعارف زمان معصوم در مکه و مدینه مراد است یا متعارف هر زمان و مکانی.

۲. ظهور

انصراف، مفهومی است که در حیطه ظهورات مطرح می شود، احتمال انصراف نیز بر اساس برخی انظار هادم ظهور است در نتیجه لازم است برای مشخص شدن تأثیر احتمال انصراف در ظهور، مراد از ظهور و مراتب آن مشخص گردد.

نسبت بین دلالت لفظی با ظهور، عام و خاص من وجه است؛ چرا که گاهی ظهور وجود دارد؛ ولی منشأ آن لفظ نیست، نظیر ظهور حال و گاهی ظاهر نیست؛ بلکه نص است و گاهی ظاهری است که برخاسته از لفظ است که سخن ما در این قسمت است.

باتوجه به مطالب بالا باید چنین گفت که انصراف از قرائنی است که مانع شکل گیری کلام عام و مطلق در عمومیت و شمولیت شده و ظاهر دلیل را متعین در معنای خاصی می کند؛ بنابراین بحث احتمال انصراف مربوط به تعیین ظهور نیست و کارکرد احتمال انصراف بر فرض پذیرش تأثیر آن متفاوت از تأثیر انصراف است؛ چرا که احتمال انصراف اساساً فاقد مؤلفه ایجاد ظهور است و بنا بر پذیرش تأثیر احتمال انصراف فقط می تواند مخرب ظهور باشد. به عبارت دیگر احتمال انصراف از

موانع شکل‌گیری ظهور است و کلام را مجمل می‌سازد در حالی که انصراف ظهور ساز است.

۳. آرا و انظار

نقش احتمال انصراف در تخریب ظهور کلام دو دیدگاه عمده را به وجود آورده؛ برخی قائل به تأثیر احتمال انصراف در عدم شکل‌گیری اطلاق هستند به‌طوری‌که همراه این احتمال ظهوری برای کلام در اطلاق منعقد نمی‌گردد و در مقابل برخی منکر بوده و صرف احتمال را مانع ظهور اطلاق نمی‌دانند.

۳-۱. دیدگاه تأثیر

از نگاه مشهور بزرگان احتمال انصراف مانع اطلاق است به این معنا که با وجود احتمال معتنا به و شک مستقر، اخذ به اطلاق با مانع مواجهه است. (برای نمونه رک: طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۲۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۳۰؛ آقا ضیاءالدین عراقی، ۱۴۱۴، ص ۷۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۲۳؛ قمی، سید حسن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱۰)

۳-۲. دیدگاه عدم تأثیر

در مقابل دیدگاه قبل، عده‌ای از بزرگان وجود چنین احتمالی را مضر به اطلاق ندانسته و با وجود شبهه انصراف کلام، اطلاق کلام را قابل‌اخذ می‌دانند. البته شاید بتوان گفت این نظریه در حد یک فرضیه یا شاذ بوده و قائل روشنی ندارد به‌طوری‌که کلمات و عباراتی که مورد استشهاد برای این نظریه قرار می‌گیرد به بیاناتی قابل‌توجیه باشد و ظهور در این دیدگاه را فاقد شود. (برای نمونه رک: لاری شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۴)

مرحوم امام در بخشی از کتاب البیع می‌فرماید: با وجود اطلاق و احتمال انصراف جایز نیست که از اطلاق و شمولیت کلام رفع ید شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۲۷)

نکته قابل توجه این است که همان‌طور که در دیدگاه اول بیان شد، ایشان از قائلین به تأثیر هستند و محل بودن احتمال را پذیرفتند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ۲۷۱)

ص ۵۳۰)؛ وجه جمعی که برای این تهافت به نظر می‌رسد، این است که ایشان در مواردی که احتمال انصراف ضعیف است یا فاقد منشأ عقلانی قابل توجه است، احتمال را محل اطلاق نمی‌دانند همان‌طور که تعبیر ایشان «وجود الاطلاق» است؛ یعنی اطلاق محرز است و احتمال انصراف، احتمالی قابل توجه نیست یا منشأ صحیحی ندارد؛ بنابراین نمی‌توان گفت ایشان چنین دیدگاهی دارند.

۴. ادله جریان اصالة الاطلاق در فرض احتمال انصراف

قائلین به معتبر بودن و وجود اطلاق، برای نظریه خود ادله‌ای بیان کرده‌اند که ضمن اشاره به هر یک نقد و بررسی آنها نیز آورده می‌شود.

۴-۱. اصالة اطلاق

اصل عقلانی اصالة الاطلاق می‌تواند به‌عنوان یکی از ادله رد احتمال انصراف مورد تمسک قرار گیرد؛ به این بیان که وقتی در موردی شک در انصراف پیش آید، اصالت اطلاق جلوی این شک را گرفته و حکم به وجود مقدمات حکمت و اطلاق کلام می‌کند. مرحوم حکیم می‌نویسد: در روایات «آب کر» احتمال دارد واژه «شیء» منصرف به «نجس العین» باشد؛ ولی چنین احتمالی خلاف اطلاق بوده و مانع از عمل به اطلاق کلام نمی‌شود، بنابراین غیر نجس العین را نیز شامل است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۳۵)

۴-۲. نقد تمسک به اصالة الاطلاق

اصالة الاطلاق در فرض احراز اطلاق به همراه جریان مقدمات حکمت معتبر است و این ادعا که در فرض مسئله موضوع اصالة الاطلاق محرز و مقدمات حکمت جاری است، ادعایی بدون دلیل است و با مباحثی که خواهد آمد ثابت می‌شود که با وجود احتمال انصراف، برای اطلاق ظهوری منعقد نخواهد گشت. بلکه ممکن است گفته شود منظور مرحوم حکیم از اینکه احتمال انصراف خلاف اطلاق است و هادم و نافی آن نیست، احتمال انصراف بدوی و غیرمستقر باشد که بالاجماع این‌چنین است. گرچه اصل استدلال منوط به عبارت ایشان نیست.

۴-۳. اصل عدم قرینه

اصل عدم قرینه از اصول لفظی به شمار می‌رود که دلیل حجیت آن بنای عقلاست این اصل و اصول عدمی دیگر نظیر اصل عدم نقل از مواردی است که در نزد اصولی‌ها مورد تسالم است. (انصاری، ۱۴۴۱، ج ۳، ص ۲۸ و ۲۵۴؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۷) این اصل می‌تواند به‌عنوان یکی از ادله اثبات اعتبار اطلاق در فرض احتمال انصراف مطرح شود.

۴-۴. نقد دلیل اصل عدم قرینه

ملاحظه‌ای که نسبت به استدلال عدم قرینه به نظر می‌رسد؛ این است که اصاله عدم قرینه در جایی حاکم است که حذف و عدم نقل آن قرینه منافات با وثاقت راوی داشته باشد مثلاً اینکه مولا بگوید اکرم العالم العادل ولی راوی تنها اکرم العالم را نقل کند و العادل را حذف نماید، اما انصراف این گونه نیست. (حائری، ۱۳۸۱، ص ۶۸۸)

شهید صدر اعتقاد دارد اینکه مشهور دانشمندان علم اصول احتمال وجود قرینه متصله را با اصاله عدم قرینه نفی می‌کنند، کلیت ندارد بلکه شایسته تفصیل است.

شهید می‌گوید: اصاله عدم قرینه اصل عقلایی است که بر اساس نکته کشف، در مواردی که اصل ظهور شکل گرفته جاری می‌شود، مانند موارد شک در قرینه منفصله، اما در موارد قرینه متصله‌ای که وجود آن‌ها می‌تواند ظهور را درهم شکند دیگر این اصل عقلایی کارگر نیست. بلکه ممکن است به‌وسیله شهادت راوی قائل به نفی قرینه شویم، بدین معنا که او متعهد است واقعه و امور دخیل در آن را نقل کند، پس اینکه از بیان این قرینه سکوت کرده، شهادتی است بر سلب آن.

اما نکته قابل توجه این است که ادله حجیت قول ثقة نیز مواردی را شامل می‌شود که نقل نکردن آن خلاف وثاقت راوی و مخل به مقصود امام است و نقل نکردن قرائن نوعیه‌ای که واضح هستند و در ارتکاز عرفی مخاطبین وجود دارند خلاف وثاقت نیست؛ بنابراین اگر چنین قرائنی محتمل باشند، نمی‌توان از طریق اصل عدم قرینه آنها را نفی کرد. (صدر (الف)، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۳، ص ۳۰۴)

توضیح بیشتر آنکه مثلاً در زمان صدور خطاب «اکرم العلماء» مدنظر نبودن عالم ناصبی واضح بوده، گرچه الان برای ما واضح نیست؛ در این فرض، هنگام شک دیگر نمی‌توان گفت: اصل اعتبار نقل ثقة، عدم وجود چنین قرینه لبیه‌ای است!

چراکه نقل نکردن آن مخالف حجیت خبر ثقه نیست؛ زیرا امام فرموده «اکرم العلماء» و مخاطبین هم می فهمیدند منظور علمای ناصبی نیست. قرائن دو گونه اند:

○ مواردی که راوی باید آنها را نقل کند؛ زیرا اگر نقل نکند مخاطب به اشتباه دچار می شود، مثلاً امام کلامی را به شوخی بیان کرده و اراده جدی نداشته است.

○ مواردی که قرینه، امری روشن و واضح است و راوی هم آن را نقل نمی کند یا حتی ممکن است امام تصریح هم به آن کرده باشد؛ ولی راوی حذف کند، چون می داند کاملاً روشن است؛ این نقل نکردن خلاف وثاقت او نیست.

نظیر این بحث در شک در انصراف نیز مطرح می شود؛ وقتی احتمال انصراف می دهیم؛ یعنی احتمال می دهیم این کلام در همان زمان صدور انصراف داشته، انصراف هم اگر نگوییم در همه موارد، در اکثر قریب به اتفاق موارد از امور آشکاری است که نقل آن بر راوی لازم نیست و خللی به وثاقت او وارد نمی کند پس طبیعتاً برای عدم چنین قرینه ای نمی توان به حجیت خبر ثقه تمسک کرد؛ بنابراین با حجیت قول ثقه احتمال انصراف دفع نمی شود.

با توجه به این مطالب، اشکال کلام برخی روشن می شود چراکه این عبارت شهید صدر (صدر (ب)، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۷) را ناظر به شک در انصراف نیز گرفته اند و آورده اند که ایشان در صورت شک در انصراف، اطلاق جاری می کنند (انصراف، ۱۳۹۶، ص ۱۱) درحالی که این سخن درست نیست و کلام شهید ناظر به شک در تقیید است، اینکه کلام قید خورده یا نه و نظارتی به قرائن نوعیه از جمله انصراف ندارد. طبق آنچه ذکر گردید شهید از قائلین به مخرب بودن احتمال انصراف است.

برخی از اندیشمندان در رابطه با این مطلب؛ تعبیر به اصل عدم انصراف کرده اند؛ به عنوان مثال مرحوم لاری در تعلیقه خود بر فرائد الاصول، ذیل بحث از دلالت آیه نبأ^۱ بر حجیت خبر واحد و اینکه آیا لفظ نبأ انصراف به خبر بی واسطه دارد یا نه این گونه فرموده اند: «حداقل این است که در انصراف شک کنیم که در این صورت اصل عدم انصراف وجود دارد» (لاری شیرازی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۴) و نیز آیت الله خرازی فرموده اند: در جایی که انصراف به گونه قرینه صارفه نباشد، به طوری که

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات: ۶)

ظهور کلام را منصرف نکند و صرف احتمال باشد، حکم به عدم و نفی چنین احتمالی می‌شود. (خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۷۸)

مضاف بر اینکه نسبت به کلام آیت‌الله خرازی این احتمال وجود دارد که ایشان ناظر به شک غیرمستقر چنین دیدگاهی داشته باشند، در مورد اصل این استدلال دو وجه وجود دارد که هر دو مردود است:

○ اگر مراد ایشان از اصل عدم انصراف، اصل عقلایی عدم قرینه باشد که اشکال آن مفصل گذشت.

○ اما اگر مراد از اصل عدم، استصحاب عدم باشد، مبتلا به اشکال است؛ زیرا استصحاب برای احکام شرعی و موضوعات آن است و ظهور خارج از احکام و موضوعات شرعی است و چنین اصلی با مشکل مثبت مواجه می‌گردد؛ زیرا اثبات ظهور به وسیله استصحاب، اصل مثبت است.

۵. ادله عدم جریان اصله الاطلاق در فرض احتمال انصراف

عدم اعتبار یا انعقاد اطلاق در فرض احتمال انصراف و به بیان دیگر تخریب ظهور به واسطه احتمال انصراف نیز بر ادله‌ای استوار است که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم.

۵-۱. ما یصلح للقرینة (عدم انعقاد ظهور)

صلاحیت قرینه واقع شدن شبهه انصراف برای کلام یکی از ادله‌ای است که قائلین به مانعیت احتمال انصراف از اخذ به اطلاق و عدم جریان اصله الاطلاق در فرض احتمال انصراف ذکر کرده‌اند؛ بدین طریق که با وجود ما یصلح للقرینة اطلاق کلام مخدوش شده و قابل اخذ نخواهد بود؛ از این رو به دلیل اجمال، بایستی به قدر متیقن که همان محل شبهه انصراف است اخذ کرد.

شک در قرینه متصل موجب عدم پدید آمدن ظهور است. شک در قرینه یا تردید در وجود قرینه است یا تردید در قرینیت موجود. شک در وجود قرینه با اصل عدم قرینه برطرف می‌گردد؛ ولی تردید در قرینیت موجود با چنین اصلی قابل دفع

ج ۱، ص ۲۹۹) بنابراین اگر شک در قرینیت موجود باشد؛ چون ظهور شکل نگرفته باعث اجمال خطاب می‌گردد.

در بحث ما نیز گرچه احتمال انصراف باعث ظهور مطلق در حصه محتمل نمی‌شود؛ لکن مطلق با وجود چنین احتمالی در حکم کلام محفوف بما یصلح للقرینیه می‌گردد که دیگر برای مطلق ظهوری در اطلاق منعقد نمی‌شود. مرحوم میرزای نائینی مرتبه دوم انصراف - شک عرف در مصداق بودن فرد برای مفهوم لفظ - را باعث سقوط اطلاق و عدم انعقاد ظهور برای آن دانسته و علت آن را احاطه شدن کلام بما یصلح للقرینیه بیان فرموده‌اند. (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۳۲)

مرحوم شیخ حسین حلی در این باره می‌نویسد: احاطه کلام به وسیله آنچه که شایستگی قرینه بودن را دارد باعث شکستن اطلاق و تام نبودن مقدمات حکمت می‌شود؛ چراکه تمامیت مقدمات حکمت متوقف بر عدم و انتفای آن امور است. (حلی، ۱۴۳۲، ج ۵، ص ۴۳۳)

شیخ مرتضی حائری در شرح کتاب عروه در بحث پاک‌کنندگی آب حمام این چنین می‌آورد: اینکه گاهی برای پاک‌کنندگی آب حمام به روایت «إِنْ ماء الحمام كماء النهر يطهر بعضه بعضاً» استدلال شده، دچار اشکال است؛ چراکه نهر انصراف به آبی دارد که به مقدار کراً است و منصرف از آب قلیل است یا اینکه چنین انصرافی محتمل و مشکوک است که مانع از تمسک به ظهور کلام در اطلاق می‌شود. (حائری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۸)

مرحوم محقق داماد نیز معتقد است: انصراف مانع شکل‌گرفتن مطلق در شمولیت است و شک در انصراف مساوی با شک در انعقاد ظهور کلام است که با وجود چنین شکی در ظهور، اخذ به آن صحیح نیست. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۱۰)

۲-۵. احرار نشدن مقام بیان متکلم

لازمه اخذ به اطلاق، تمام بودن مقدمات حکمت است و بدون حتی یک مقدمه امکان اخذ به اطلاق وجود ندارد، یکی از مقدمات حکمت که با ضمیمه دیگر مقدمات، اطلاق را به ارمغان می‌آورد، در مقام بیان بودن متکلم است، به این معنا که متکلم در مقام بیان تمام مراد باشد (نه اجمال و اجمال) در مقام بیان تمام مراد باشد؛

یعنی به طور کامل و شفاف قصد دارد جوانب موضوع یا متعلق یا حکم را به مخاطب منتقل کند که در مقابل اهمال (عدم مقام بیان) و اجمال (مقام عدم بیان) است. به عنوان مثال اگر در مقام بیان اصل تشریع باشد یا در مقام بیان حکم دیگری باشد، در مقام بیان تمام مراد نیست.

برخی علما شک در انصراف را موجب عدم احراز این مقدمه دانسته‌اند؛ مرحوم شیخ مرتضی حائری معتقد است: انصراف گاهی به حدی قوی است که مانند قید لفظی باعث تقید می‌شود؛ ولی گاهی این‌طور نیست و تنها عدم اطلاق را نتیجه می‌دهد و احتمال انصراف قابل توجه نیز به دو دلیل مانع از اخذ به اطلاق است؛ اولاً چون با وجود این احتمال ظهور مطلق شکل نمی‌گیرد و ثانیاً احراز نمی‌شود که متکلم در مقام بیان بوده باشد. (حائری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۶۹)

ملاحظه‌ای که نسبت به دلیل دوم ایشان وجود دارد این است که در مقام بیان بودن متکلم و احتمال انصراف دو مقوله مجزا هستند، یعنی می‌توان فرض کرد که متکلم در مقام بیان باشد؛ ولی همچنان احتمال انصراف هم در کلام او مطرح شود، بنابراین وجود چنین احتمالی مستلزم برهم خوردن مقدمات حکمت، من جمله در مقام بیان بودن متکلم نمی‌شود.

مرحوم شیخ انصاری نیز کلامی در *مطارح الانظار* دارند، گرچه نص و صریح نیست؛ اما احتمال دارد ناظر به محل بحث باشد، ایشان چنین می‌فرماید: اگر شک در انصراف شود یا اینکه انصراف معلوم است ولی نمی‌دانیم به مرتبه‌ای هست که مانع اطلاق شود؛ در اینجا دو وجه هست، گویا اخذ به انصراف اقرب و درست‌تر باشد؛ چراکه هنگام شک اصلی وجود ندارد که حکم به بیان و اطلاق کند (در حقیقت ظهور مشکوک می‌شود) و اینکه متکلم بخواهد از این کلام این‌چنینی اراده اطلاق کند قبیح است (چون کلامش گویا نبوده) و عرف هم حکم به بیان و مطلق بودن کلام متکلم نمی‌کند. (شیخ انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۵)

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های فقها در خصوص تأثیر احتمال انصراف بر اطلاق کلام نشان می‌دهد که مشهور فقها، احتمال انصراف را مانعی برای اطلاق می‌دانند. این دیدگاه ۲۷۷

بر دو دلیل اصلی استوار است: اول، عدم تمامیت مقدمات حکمت، دوم، اصل ما یصلح للقرینه که بیان می‌کند هر چیزی که بتواند به عنوان قرینه‌ای برای محدود کردن اطلاق عمل کند، می‌تواند این کار را انجام دهد. احتمال انصراف نیز به عنوان یکی از این قرائن، می‌تواند اطلاق را محدود کند.

در مقابل، برخی فقها نیز دیدگاه عدم تأثیر احتمال انصراف بر اطلاق را مطرح کرده‌اند. این دیدگاه عمدتاً بر ادله حجیت اطلاق و نیز اصل عدم قرینه که بر اساس آن، تا زمانی که قرینه‌ای قطعی برای محدود کردن اطلاق وجود نداشته باشد، نمی‌توان اطلاق را محدود کرد، استوار است. اما این دیدگاه با اشکالاتی مواجه است، چراکه اگر احتمال انصراف به عنوان یک قرینه قابل قبول باشد، نمی‌توان به سادگی از آن صرف نظر کرد.

در مجموع، با توجه به ادله و مباحث مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال انصراف، به‌ویژه زمانی که از منبعی معتبر و با قوت قابل توجهی مطرح شود، می‌تواند مانعی برای اطلاق کلام باشد. در چنین حالتی، نمی‌توان به اطلاق کلام اعتماد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۲. اسلامی، رضا (۱۳۹۳ش). قاعده حجیت انصراف و کارایی آن در مسائل مستحدثه. پژوهش‌های اصولی، بهار ۱۳۹۳، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۳۹-۶۱.
۳. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳ش). مطارح الأنظار (طبع جدید) قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. _____ (۱۴۱۳ق). کتاب الصوم. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. _____ (۱۴۱۵ق). کتاب الطهارة. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. _____ (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر.
۷. _____ (۱۴۴۱ق). کتاب المکاسب. قم: مجمع الفکر.
۸. انصاری، مهدی (۱۳۹۶ش). بررسی مناشئ انصراف و تأثیر آن در شکل‌گیری اطلاق. فقیهانه، ۵، صص ۹۸-۱۱۳.
۹. ایروانی، شیخ علی (۱۳۷۰ش). نه‌ایة النهایة فی شرح الکفایة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۰. حائری، سید کاظم (۱۳۸۱ش). القضاء فی الفقه الإسلامی. قم: مجمع فکر اسلامی.
۱۱. حائری، مرتضی (۱۴۲۴ق). مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام. قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۲. حائری، مرتضی (۱۴۲۵ق). شرح العروة الوثقی. قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۴. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حلی، شیخ حسین (۱۴۳۲ق). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
۱۶. حلی، علامه یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه. قم: نشر اسلامی.
۱۷. حلی، فخر المحققین محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. خرازی، سید محسن (۱۴۲۲ق). عمدة الأصول. قم: مؤسسه در راه حق.
۱۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). محاضرات. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۲. _____ (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، قم: مکتبه الداوری.
۲۳. _____ (بی‌تا). مصباح الفقاهه. نجف: مطبعة الآداب.
۲۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار.
۲۵. شاهرودی، سید محمود (بی‌تا). کتاب الحج. قم: مؤسسه انصاریان.
۲۶. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۸۲-۱۳۸۳ش). کتاب النکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

۲۷. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۳ش). انصراف از دیدگاه آیه الله العظمی شبیری زنجانی. پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، شماره ۱۱، ص ۳-۲۶.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: انتشارات معارف اسلامی.
۲۹. صدر (الف)، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۳۰. صدر (ب)، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. مقرر: حسن عبدالساتر، بیروت: دار الاسلامیه.
۳۱. طباطبائی مجاهد، سید محمد (بی تا). المناهل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه. قم: تیزهوش.
۳۴. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۴ق). روائع الأمالی فی فروع العلم الإجمالی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۷ق). نهاییه الأفكار. قم: جامعه مدرسین.
۳۶. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعة الی اصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. قمی طباطبائی، سید تقی (۱۴۱۹ق). الغایة القصوى فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الخمس. قم: انتشارات محلاتی.
۳۸. قمی، سید حسن طباطبائی (۱۴۱۵ق). کتاب الحج. قم: مطبعة باقری.
۳۹. کلانتری، علی اکبر (۱۳۹۰ش). انصراف و نقش آن در استنباط. فقه و مبانی حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۲، صص ۱۱-۳۲.
۴۰. لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقة علی فرائد الأصول. قم: مؤتمراً احیاء ذکر آیه الله المجاهد السید عبدالحسین اللاری.
۴۱. محقق داماد یزدی، سید محمد (۱۳۸۲ش). المحاضرات (مباحث اصول الفقه). اصفهان: مبارک.
۴۲. منافی، سید حسین (۱۳۹۹). مبانی اصولی شیخ اعظم انصاری. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۳. موسوی بهبهانی، علی (۱۳۸۱). بدائع الأصول. اهواز: خوزستان.
۴۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲ش). أجدود التقریرات. قم: العرفان.
۴۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. (مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی) قم: جامعه مدرسین.
۴۶. یشربی، سید علی محمد (۱۳۸۸ش). کارکرد استنباطی انصراف و کاربرد حقوقی آن. حقوق خصوصی (دانشگاه تهران)، بهار و تابستان ۱۳۸۸ - شماره ۱۴، ص ۱۳۱-۱۴۷.